

"دانش سیاسی" با اتکاد به دانش بومی سیاست در نظر دارد تا رویکردی میان رشته‌ای از سیاست را عرضه بخشد که در آن آموزه‌های دینی نقش موثری را ایفا می‌نمایند. بر این اساس، سیاست علمی بومی و مبتنی بر اصول اسلامی فهم و معرفی می‌گردد. دانش سیاسی از ره گذر نقد و تحلیل نظریه‌های جاری در حوزه سیاست، سعی در ترسیم حوزه‌های نوین نظریه پردازی دارد تا از این طریق دیدگاه اسلامی-ایرانی مطرح و امکان استناد به آنها فراهم گردد. از این منظر دانش سیاسی، شرح و تحلیل دیدگاه‌های غیربومی را در اولویت نداشته و بجای آن نقد هدفمند را که به ارزیابی نظریه‌ای بدیل منتهی می‌شود دنبال می‌نماید. دانش سیاسی در کنار دو هدف بالا، سعی دارد تا مسائلی جاری سیاسی در عرصه داخلی و بین‌المللی را مورد توجه قرار داده و از این طریق ضمن ورود به حوزه سیاست علمی،



دانش سیاسی

✓ چرا ترامپ در قمار نیویورک باخت؟

✓ امارات چگونه بازیگر نمایش انتخاباتی ترامپ شد؟

✓ آیا آمریکا می‌تواند از مکانیسم ماشه استفاده کند؟

چرا ترامپ در قمار نیویورک باخت؟

هفتاد و چند روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ترامپ و تیم دیپلماسی اش تلاش می کنند سرنوشت خود را در سیاست خارجی، به تمدید تسلیحاتی ایران گره بزنند و از آن برای تبلیغات انتخاباتی خود استفاده کنند. جمع بندی درباره اینکه این تصمیم، معجون شفافبخش ترامپ در انتخابات سوم نوامبر خواهد بود یا چکاندن ماشه مرگش، کمی زود است، اما با اتفاق بی سابقه روز جمعه شورای امنیت، به نظر نمی رسد قمار روی ایران تصمیم درستی برای ترامپ و تیم هدایت کننده این پروژه بوده باشد.

امنیت، از شکست قطعنامه آگاه بود، اما آنها به زعم خودشان بمبی را روشن کرده بودند که در صورت عدم همراهی سایر اعضای شورای امنیت، قرار بود منفجر شود. آمریکا تهدید کرده بود اگر این قطعنامه در شورای امنیت رای نیورد، از مکانیسم ماشه بهره خواهد برد و تمام تحریم های ایران را با اتکا به قطعنامه ۲۲۳۱ باز خواهد گرداند. این تهدید در نهایت اثری در تصمیم اعضای شورای امنیت نداشت و به همین دلیل پس از شکست آمریکا، مدیران این پروژه ضمن اعتراف به شکست و باخت شان، گام دوم پروژه یعنی استناد به مکانیسم ماشه را در پیش خواهند گرفت. اگر چه تیم حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا در حال تدوین یک بسته دلایل و توجیه حقوقی برای اثبات ادعای حضور که آمریکا در برجام با وجود نقض آن هستند، اما با توجه به شوی ترامپ در ۱۸ اردیبهشت ۹۷ و اعلام رسمی خروج آمریکا از برجام، او باید آماده شکست دوم و انفجار رویای «توافق بهتر» در صورتش باشد.

ترامپ با اصلاحات در تیم سیاست خارجی اش، کسانی را بر سر کار آورد که از حامیان خروج آمریکا از برجام بودند. آنها آمریکا را از برجام خارج کردند تا ظرف چند هفته جمهوری اسلامی بر اثر آشوب های خیابانی، پای میز مذاکره دلخواه ترامپ، پمپئو و بولتون بنشینند. این اتفاق در پرونده ایران نیفتاد و در سایر پرونده های سیاست خارجی ترامپ نیز وضع به همین منوال پیش رفت. ترامپ توانست مناسبات و روابط آمریکا و متحدانش را به آتش بکشاند اما هیچ ابزاری برای خاموش کردن آن

جلسه روز جمعه شورای امنیت برای بررسی تحریم تسلیحاتی ایران در حالی برگزار شد که آمریکایی ها برای جلب نظر متحدان شان، یک بار قطعنامه پیشنهادی شان را اصلاح کرده و با حذف لفاظی ها و ادعاهای عجیب، این قطعنامه را از ۱۵ بند مقدماتی و ۳۵ بند عملیاتی به دو بند مقدماتی و دو بند عملیاتی محدود ساختند اما این عقب نشینی نیز تاثیری نداشت و از ۱۵ عضو دائم و غیردائم شورای امنیت، تنها یک کشور آن هم جمهوری دومینیک در کنار آمریکا به این قطعنامه رای مثبت دادند. روسیه و چین که از هفته ها قبل رویکردشان نسبت به این قطعنامه مشخص بود، به آن رای منفی دادند و ۹ کشور نیز به این قطعنامه رای ممتنع دادند تا «ایلان گولدنبرگ» مقام پیشین وزارت دفاع آمریکا و مدیر بخش خاورمیانه مرکز امنیت آمریکای نوین این شکست آمریکا را با شکست تحقیق آمیز بارسلونا در مقابل بایرن مونیخ مقایسه کرده و بنویسد که کسب دو رای از ۱۵ رای در شورای امنیت، تقریباً معادل آن چیزی است که بارسلونا امروز مقابل بایرن مونیخ انجام داد.

ناکام روز جمعه

تیم عملیاتی ترامپ در این پروژه مایک پمپئو وزیر امور خارجه، «رابرت اوبرایان» مشاور امنیت ملی، «کلی کرافت» سفیر آمریکا در سازمان ملل و برایان هوک رئیس مستعفی «گروه اقدام ایران» بودند. هرچند استعفای چند روز گذشته برایان هوک از مسئولیتش نشان می داد آمریکا پیش از نشست شورای

نزدیک به چهار سال گذشته منافع‌شان را تهدید کرده است، چنین کاری نکنند؟ در سه سال گذشته دونالد ترامپ با کوبیدن بر طبل یکجانبه‌گرایی و شعار «اول آمریکا» تقریباً تمامی متحدان اروپایی‌اش را رنجاند؛ علیه کالاهایشان تعرفه وضع کرد و تهدیدشان کرد که اگر هزینه‌هایشان در ناتو را افزایش ندهند، از این پیمان خارج خواهد شد. ترامپ به جز شلیک موشک، هر کاری که توانست علیه متحدان خود کرد تا جایی که صدای آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان که تلاش می‌کرد میان‌روتر از مکرون درباره آمریکا سخن بگوید را نیز درآورد تا او بگوید «نشانه‌ها حاکی از عقب‌نشینی آمریکا از ادعای رهبری جهان است و با این اوصاف، اروپا هم باید در اولویت‌های خود تجدیدنظر کند.»

اگرچه تغییر رفتار آمریکا نسبت به اروپا محدود به ترامپ نیست و برخی از کشورهای اروپایی از عدم تغییر راهبرد آمریکا نسبت به اروپا حتی در صورت شکست ترامپ سخن می‌گویند، اما با چنین فرضی نیز برای اتحادیه اروپا، یک دموکرات همیشه بهتر از جمهوری خواهان بوده است. تنفر از ترامپ و سیاست‌های او در اروپا محدود به سیاسیون نیست و مردم اروپا نیز تمایل دارند جو بایدن رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باشد.

براساس نتایج نظرسنجی موسسه معتبر «ایپسوس موری» که به درخواست نشریه ایونینگ‌استاندارد به‌دست‌آمده، ۶۴ درصد مردم انگلیس دیدگاه «بسیار نامساعدی» نسبت به رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا دارند. بر همین اساس ۶۹ درصد ترجیح می‌دهند جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری آبان ماه آمریکا بر دونالد ترامپ غلبه کند. تنها ۱۲ درصد انگلیسی‌ها طرفدار پیروزی ترامپ هستند. براساس این نظرسنجی حتی هواداران حزب حاکم محافظه‌کار نیز دل خوشی از ترامپ ندارند و ۵۴ درصد آنان خواهان پیروزی بایدن در انتخابات هستند.

نداشت. او با چین یک جنگ تجاری همه‌جانبه را آغاز کرد اما نتوانست به توافق دست پیدا کند. با رهبر کره‌شمالی چند نشست دوجانبه برگزار کرد و حتی وارد خاک پیونگ‌یانگ شد اما این نشست و درخواست‌ها، دست خالی او را پر نکرد. در پرونده ایران نیز محاسبات ترامپ درست از آب درنیامد و فشار حداکثری اگر چه برای ایران سخت بود، اما هیچ دستاوردی برای ترامپ نداشت و نه تنها منجر به توافق بهتری نشد که ایران در چند گام بخشی از تعهدات برجامی خود را نیز کنار گذاشت. اگر چه در انتخابات آمریکا، اقتصاد اولویت نخست را دارد و ترامپ با توجه به بحران کرونا و حدود ۴۰ میلیون بیکار، اوضاع مناسبی ندارد اما او در کنار اقتصاد، نیاز به دست پر در حوزه سیاست خارجی نیز خواهد داشت. او نه در پرونده کره‌شمالی و نه در برابر چین فرصت لازم برای به‌دست آوردن یک دستاورد را ندارد. در پرونده ایران نیز او چنین شانس ندارد اما می‌تواند با از بین بردن یکی از امتیازات برجام که یعنی پایان تحریم تسلیحاتی ایران، از آن به‌عنوان برگ برنده در انتخابات استفاده کند و برای هوادارانش، از خود یک رهبر مقتدر که در عرصه بین‌الملل توان تحمیل نظرش را دارد، بسازد. ترامپ به جلسه شورای امنیت دلخوش بود که با نتیجه تحقیرآمیزی به پایان رسید. حالا او گام دوم را می‌خواهد بردارد؛ گامی که سست‌تر از گام نخست خواهد بود. این نکته را نباید از نظر دور داشت که ترامپ از تمام ظرفیت‌های آمریکا برای این نبرد استفاده خواهد کرد و چه بسا او بر همان مبنای محاسبات اشتباهش، دست به یک ماجراجویی در منطقه بزند؛ ماجراجویی احتمالی که به‌طور حتم پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری از طرف ایران به آن پاسخ داده خواهد شد.

اروپا طرف دموکرات‌ها

اگر ترامپ می‌خواهد از کارت ایران برای پیروزی‌اش در انتخابات استفاده کند، چرا اروپا یا سایر بازیگرانی که ترامپ در

مولفه که ناکامی در آن می‌تواند امنیت ملی آمریکا را به خطر بیندازد، از سال ۱۹۴۸ یعنی ۳ سال پس از پایان جنگ جهانی اول، به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به ایفای نقش پرداخته است. در انتخابات سال ۱۹۴۸ با وجود محبوبیت بالای «توماس دوئی» فرماندار نیویورک، هری ترومن با برقراری ارتباط هوایی با برلین و مقابله با محاصره برلین غربی توسط شوروی، این ذهنیت را میان رای‌دهندگان آمریکا برقرار کرد که ترومن به دلیل تجربیات در صحنه سیاست خارجی به‌عنوان معاون روزولت نسبت به دوئی که در سیاست خارجی تجربه‌ای ندارد، گزینه مناسب‌تری خواهد بود. در آمریکا، اصولاً کشورها و تهدیدات احتمالی‌شان به‌عنوان ابزاری در انتخابات ریاست‌جمهوری نقش بازی می‌کنند.

کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری، با القای تهدید یک کشور علیه منافع آمریکا، سعی می‌کنند خود را قاطع در برابر آن کشور نشان دهند. در انتخابات سال ۱۹۵۲ بن‌بست در شبه‌جزیره کره، باعث شد آیزونهاور در آخرین روزهای مبارزات انتخاباتی خود، شعار «من به کره خواهم رفت» را بدهد و حتی میزان مشارکت در انتخابات را نیز ۸ درصد افزایش دهد. در انتخابات سال ۱۹۶۰ نیز بیش از همیشه موضوع امنیت ملی و سیاست خارجی در تعیین نتیجه نهایی انتخابات نقش آفرین بود. جان اف کندی، سناتور جوان ۴۳ ساله که به‌شدت ضدکمونیست بود، استراتژی انتخاباتی خود را با توجه به نگرانی‌ها از پرتاب اسپوتنیک به مدار، از بین بردن فاصله موشکی بین شوروی و آمریکا اعلام کرد و توانست به کاخ سفید راه پیدا کند. در انتخابات ۱۹۶۸، نیکسون اگرچه با ۷۱۹ هزار رای در انتخابات سال ۱۹۶۰ شکست خورد، اما وضعیت آمریکا در ویتنام فرصت طلایی را برای بازگشت دوباره نیکسون فراهم کرد. با وجود پیروزی درخشان جانسون در مورد به اجرا رساندن برنامه‌های اقتصادی و رفاهی خود، دخالت ناموفق با آمریکا در ویتنام

این میزان در حزب مخالف دولت انگلیس (کارگر) به ۸۹ درصد می‌رسد.

رای ممتنع سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان به قطعنامه پیشنهادی آمریکا را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد. درحالی‌این‌سه‌کشور اروپایی به قطعنامه رای ممتنع داده‌اند که در ماه‌های اخیر آنها خواستار تمدید تحریم تسلیحاتی ایران تا پایان سال ۲۰۲۳ شده بودند. عدم همراهی کشورهای اروپایی با ترامپ، یک معنا بیشتر در داخل آمریکا ندارد و آن انزوای ایالات متحده به‌عنوان قدرت نخست اقتصادی و نظامی دنیا حتی در بین متحدانش است. ترامپ در یک رویارویی بزرگ دیپلماتیک شکست خورد و این از نظر رای‌دهندگان آمریکایی پنهان نخواهد ماند.

شکست در انتظار ترامپ

اروپا زمان خوبی را برای تسویه حساب با دونالد ترامپ انتخاب کرده است. نظرسنجی‌ها نزدیک به ۱۰ درصد اختلاف را بین دو نامزد نشان می‌دهند و چنین می‌گویند که جو بایدن در انتخابات ماه نوامبر پیروز خواهد شد. براساس نظرسنجی جدید مرکز تحقیقاتی پیو، بیش از ۵۳ درصد رای‌دهندگان آمریکایی از بایدن به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید این کشور حمایت می‌کنند و این رقم برای ترامپ به ۴۵ درصد رسیده است. در نظرسنجی شبکه خبری NPR که نتایج آن ۲۴ مرداد منتشر شد، فاصله بایدن بیش از ۱۰ درصد است. براساس این نظرسنجی بایدن ۵۳ بر ۴۲ از ترامپ جلوتر است. در نظرسنجی ماه ژوئن (خرداد-تیر) این شبکه خبری، بایدن ۸ درصد از ترامپ جلوتر بود. اگرچه بخش زیادی از این فاصله نسبتاً زیاد، ناشی از تبعات بحران کرونا و نارضایتی از عملکرد دولت ترامپ در این باره است، اما نمی‌توان ناکامی‌های رئیس‌جمهور آمریکا در عرصه سیاست خارجی را در این نظرسنجی‌ها در نظر نگرفت. این

طولانی مدت در حال رایزنی است. کره شمالی هم به عنوان اصلی ترین کشوری که آمریکا را به حمله اتمی تهدید کرده است، در این مدت حداقل ۲۰ کلاهک هسته ای به زرادخانه خود افزوده است. با این عملکرد، ترامپ در واقع دستاوردی در سیاست خارجی ندارد و در حوزه داخلی هم با بی تدبیری، کرونا را تبدیل به بحران کرد و در میزان مبتلایان و مرگ و میرهای ناشی از کرونا، در دنیا رکورد زد. از چند هفته دیگر روند رای های غیابی به صندوق انداخته می شود و ترامپ زمانی به مراتب کمتر برای متقاعد کردن مردم خواهد داشت. او با توجه به اینکه هواداران تندرواش پرجنب و جوش تر از دموکرات ها هستند، مخالف رای دهی پستی است و با وجود اینکه خود و همسرش نیز به صورت پستی رای می دهند اما مقامات اداره پست را موظف کرده تا صندوق های پست را از برخی مناطق آمریکا جمع آوری کنند تا رای دهندگان امکان شرکت در انتخابات پستی را نداشته باشند. دموکرات ها، این رفتار دولت ترامپ را مصداق دیکتاتوری و نابودی دموکراسی در کشور عنوان کرده اند. او حتی گفته بسته کمکی مرتبط با ویروس کرونا را تایید نمی کند چرا که دموکرات ها می خواهند این بسته شامل اعتباراتی برای رای گیری پستی باشد.

ترامپ به هیچ عنوان نمی خواهد قدرت را از دست بدهد و در هفته های آینده اقداماتی بزرگ تر از جمع آوری صندوق های پستی را دنبال خواهد کرد؛ اقداماتی که یکی از آنها پرونده های قضایی است. هیلاری کلینتون رقیب ترامپ در سال ۲۰۱۶ در توفیتی به این مساله اشاره کرده و گفته که اگر ترامپ در انتخابات شکست بخورد، کاخ سفید را ترک نخواهد کرد. دادستان کل آمریکا که باید بی طرف باشد، برای ماندن ترامپ دست به هر کاری خواهد زد. او نوشته «منی خواهم مردم را بترسانم اما می خواهم که آماده باشید. تمام دلایل لازم را دارم که باور داشته باشم ترامپ در صورت شکست، به آرامی در

آنچنان محبوبیت او را در بین مردم کاهش داد که بسیاری از رهبران حزب دموکرات اعلام کردند با او به رقابت نخواهند خاست.

ویتنام به آنچنان موضوع تنش آمیزی تبدیل شده بود که جانسون سرانجام اعلام کناره گیری کرد و حزب دموکرات به دنبال جدال های درون حزبی سرانجام هیوبرت همفری، معاون جانسون را به عنوان نامزد خود معرفی کرد. محور مبارزه همفری و نیکسون ویتنام بود و این موضوع سبب شد که وضعیت اقتصادی آمریکا برخلاف سال ۱۹۶۴ نقش ثانویه در مبارزات انتخاباتی پیدا کند. در نهایت هم نیکسون ثابت کرد که با پیشینه ضد کمونیستی خود از اعتبار بیشتری در بین رأی دهندگان برخوردار است. در انتخابات سال ۲۰۱۶ نیز در کنار تمام مسائل اقتصادی، سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا یکی از مباحث اصلی و تاثیر گذار در روند انتخابات بود. دونالد ترامپ، هیلاری کلینتون رقیب دموکرات خود را عامل تاسیس داعش که در آن زمان تهدیدش به اروپا و آمریکا نیز رسیده بود، معرفی کرد. او همچنین دموکرات ها را متهم می کرد در توافق هسته ای با ایران به ایران پول و امتیازات قابل توجهی داده اند و بر همین اساس وعده داده بود با ریاست جمهوری اش برجام را پاره خواهد کرد. با این وضعیت اکنون ترامپ پس از ۴ سال ریاست جمهوری، در سیاست خارجی و امنیت ملی اش از چه دستاوردی قرار است رونمایی کند؟ در راهبرد سیاست خارجی آمریکا، ایران، روسیه، چین و کره شمالی به عنوان دشمنان آمریکا معرفی شده اند.

ایران برخلاف ۴ سال پیش، محدودیت های هسته ای خود را در چند گام کاهش داده است. روسیه نیز روند رو به پیشرفت خود را توسعه داده و پیوندهای ویران شده دهه های قبل با اروپا را از نو ساخته است. چین نیز به روند نفوذ خود در اروپا و آمریکا ادامه می دهد و حتی با ایران نیز بر سر یک برنامه همکاری

آیا جو بایدن می‌تواند دونالد ترامپ را که به جز عادی‌سازی یک رابطه پنهان بین رژیم صهیونیستی و امارات هیچ دستاورد قابل اعتنایی نداشته، شکست دهد یا او نیز بازنده مناظرات در برابر ترامپ بی‌پروا خواهد شد؟

تاریکی شب محو نخواهد شد. او (ترامپ) تلاش خواهد کرد که ما را سردرگم کند. او تلاش خواهد کرد همه نوع پرونده قضایی را پیش بکشد. او رفیقش [ویلیام] بار دادستان کل را آماده دارد تا هر کاری که لازم باشد برایش انجام دهد. «اکنون باید دید

امارات چگونه بازیگر نمایش انتخاباتی ترامپ شد؟

پس از نزدیک به چهار سال شکست در سیاست خارجی، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا برای نخستین بار توانست در یک پرونده بین‌المللی نقش‌آفرینی کند. از همین‌روست که او ترجیح داده تا توافقی که عصر روز پنجشنبه بین رژیم‌صهیونیستی و امارات عربی متحده به نتیجه رسیده را «توافقنامه‌ای تاریخی» بخواند. او در پیامی توثیقی نوشت: «یک موفقیت بزرگ. توافقنامه‌ای تاریخی برای صلح میان دو دوست بزرگ ما، اسرائیل [رژیم‌صهیونیستی] و امارات عربی متحده». ترامپ متن بیانیه‌ای که به‌طور مشترک از سوی سه کشور ایالات متحده آمریکا، رژیم‌صهیونیستی و امارات عربی متحده تهیه شده بود را در صفحه توییتر خود منتشر کرد. براساس این بیانیه محمد بن زاید آل‌نهیان، ولیعهد امارات و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی در جریان یک مکالمه تلفنی با رئیس‌جمهوری ایالات متحده مفاد این توافقنامه را امضا کرده‌اند. این توافق در شرایطی به ثمر رسیده که از چند سال گذشته برخی کشورهای عربی تلاش می‌کردند به بهانه‌های مختلف، روابط پنهانی چندین ساله خود با رژیم‌صهیونیستی را به‌صورت علنی به نمایش بگذارند. سفر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی به عمان در اکتبر ۲۰۱۸ (آبان ۹۷) نیز در همین چارچوب قابل‌ارزیابی است. امارات بی‌پروا تر از برخی کشورهای عربی، در سال‌های گذشته میزبان هیات‌های بلندپایه سیاسی، اقتصادی، قضایی و ورزشی صهیونیستی بوده است. شیخ‌نشین‌های ابوظبی در توافقنامه صلح نیز بی‌پروا تر از همسایگان عربی‌شان عمل کردند ولی آنها نیز تلاش کرده‌اند تا بهانه‌ای برای این توافق دست‌وپا کنند. برای محمد بن زاید ولیعهد امارات، این بهانه، توقف الحاق کرانه باختری به سرزمین‌های اشغالی بود. او پس از توافق، در حساب توییترش نوشت: «در جریان تماس تلفنی امروز با رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا و نخست‌وزیر اسرائیل توافق کردیم که اسرائیل طرح انضمام سرزمین‌های کرانه باختری را متوقف کند. به‌علاوه امارات و اسرائیل برای همکاری و طرح یک نقشه راه برای برقراری روابط دوجانبه توافق کردند.» کمی بعد نتانیاهو صراحتاً گفت که مساله اشغال، صرفاً به تعویق افتاده است.

توافق چه می‌گوید؟

تعلیق خواهد کرد و اکنون تلاش‌هایش را بر توسعه روابط با سایر کشورهای جهان عرب و اسلام متمرکز خواهد کرد. در بیانیه‌ای که در توییتر ترامپ نیز منتشر شده، آمده است که «امارات و اسرائیل فوراً همکاری در زمینه درمان کرونا و توسعه واکسن آن را گسترش داده و تسریع خواهند کرد.» برپایه این توافق، کانال ۱۲ تلویزیون رژیم‌صهیونیستی، روز جمعه، در گزارشی از سفر هیات بلندپایه این رژیم در هفته آینده به ابوظبی خبر داد.

براساس بیانیه‌ای که کاخ سفید منتشر کرده، ترامپ، نتانیاهو و شیخ محمد بن زاید بر سر آن به توافق رسیدند، هیات‌هایی از رژیم‌صهیونیستی و امارات در هفته‌های آینده دیدار خواهند کرد تا توافقنامه‌های دوجانبه در زمینه سرمایه‌گذاری، گردشگری، پروازهای مستقیم، امنیت، مخابرات، فناوری، انرژی، خدمات بهداشتی، فرهنگی، محیط‌زیست، ایجاد سفارتخانه و سایر حوزه‌های دارای منافع متقابل را امضا کنند. این بیانیه حاکی است در نتیجه این پیشرفت دیپلماتیک و به درخواست ترامپ و با حمایت امارات، اسرائیل اعلام حاکمیت بر مناطقی را که در «چشم‌انداز صلح» رئیس‌جمهوری آمریکا تشریح شده است،

پایگاه خبری شبکه «قدس» به نقل از کانال ۱۲ نوشت: «هیاتی اسرائیلی به ریاست مقامی بلندپایه ابتدای هفته آینده به ابوظبی سفر خواهد کرد.» پایگاه خبری شبکه «الجزیره»

اسرائیل نوشت: «رئیس آژانس جاسوسی موساد چندین بار به منظور میانجیگری برای یک توافق تاریخی در جهت عادی سازی روابط میان امارات و اسرائیل به امارات سفر کرده بود و بنابر گزارش هایی که روز پنجشنبه منتشر شده، مسئول ترتیب دادن این توافق از سوی اسرائیل بوده است.»

عربستان و بحرین در صف

بعد از امارات، منابع آگاه می گویند، بحرین و عربستان هم در آینده نزدیک پا جای پای امارات گذاشته و روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی خواهند کرد. به گزارش ایسنا، به نقل از عربی ۲۱، این منابع گفتند، عادی سازی روابط رسمی میان این دو کشور عربی و رژیم اشغالگر پس از یک مدت کوتاه صورت خواهد گرفت. هدف از این عادی سازی حمایت از ترامپ است که شانسش در انتخابات به شکل چشمگیری کاهش یافته است. آنها گفتند، بقای دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در قدرت برای تضمین ادامه حکومت محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی مهم است. دولت بحرین روز پنجشنبه توافق عادی سازی روابط بین امارات و رژیم صهیونیستی را تبریک گفته و آن را در چارچوب اقداماتی دانست که فرصت های دستیابی به صلح را در خاورمیانه بیشتر می کند.

صلح با امارات حاصلی دارد؟

رژیم صهیونیستی سوابق بسیار مهم تری در صلح و ایجاد روابط رسمی با کشورهای عربی دارد. ایجاد روابط سیاسی با مصر مهم ترین اتفاق در روابط سیاسی صهیونیست ها با جهان عرب بوده است. مصر نخستین کشور عربی بود که پس از شکست در سه جنگ، در سال ۱۹۷۸ موجودیت رژیم صهیونیستی را پذیرفت و با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. عادی سازی روابط تل آویو- قاهره، یک دهه بعد توافق صلح با اردن و سازمان فتح را نیز در پی داشت.

نیز به نقل از روزنامه «یدیعوت آحارانوت» خبر داد که رئیس دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) نیز «به زودی» برای رایزنی در خصوص جزئیات توافق صلح میان طرفین به ابوظبی سفر خواهد کرد. توافق امارات و رژیم صهیونیستی تقریباً از سوی تمام کشورهای عربی و غربی مورد حمایت قرار گرفته اما ایران، ترکیه و تمامی گروه های فلسطینی به آن واکنش نشان دادند. گروه های فلسطینی آن را خنجر به آرمان فلسطین خواندند. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان نیز خواستار تشکیل نشست فوق العاده اتحادیه عرب برای بررسی این موضوع شد.

موساد عنصر اصلی توافق

در هفته های اخیر پرواز هوای ماه های خصوصی از تل آویو به ابوظبی که اکثر آنها پس از جعل مسیر پرواز به مقصد مصر، به امارات پرواز می کردند، حکایت از یک برنامه مخفیانه بین دو طرف داشت. روزنامه صهیونیستی اسرائیل الیوم در این باره نوشت که نتانیاهو قبل از عادی سازی روابط، دوبار برای مذاکره با مقامات ابوظبی به صورت سری به امارات سفر کرده بود. این روزنامه صهیونیستی نوشت که این سفر در هر نوبت چندین ساعت به طول انجامیده و در این سفرها رئیس شورای امنیت داخلی این رژیم نتانیاهو را همراهی کرده است. با این حال اما نخست وزیر رژیم صهیونیستی در توثیتی نوشت که با یوسی کوهن، رئیس موساد تماس گرفته و از او به خاطر کمک به تقویت روابط با کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) در طول چند سال گذشته به ویژه کمک به امضای توافق با امارات قدردانی کرده است. پایگاه خبری روزنامه تایمز اسرائیل در خبری به نقل از نیویورک تایمز، از نقش برجسته یوسی کوهن، رئیس موساد در برقراری توافق میان امارات و رژیم صهیونیستی خبر داد و نوشت: «یوسی کوهن بارها با همتایان اماراتی، سعودی، قطری، مصری و اردنی خود دیدار کرده بود.» تایمز

۱۹۹۳ براساس مذاکرات اسلو بین سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رژیم‌صهیونیستی پیمان صلحی تحت همین نام در واشنگتن به امضا رسیده و در سال بعد نیز پیمان صلحی به نام «وادی العربا» بین صهیونیست‌ها و اردن به سرانجام رسید. صهیونیست‌ها از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۴ و در طول تنها ۱۶ سال موفق شده بودند با سه گروه عمده از اعراب به صلح برسند. گروه نخست در خود فلسطین مستقر بودند و دو کشور دیگر در سمت غرب (مصر) و شرق (اردن) سرزمین فلسطین اشغالی واقع شده بودند.

صهیونیست‌ها براساس واقعیات ذهنی امنیت خود را برقرار کرده بودند و احتمال می‌دادند در سال‌های بعد نیز سایر کشورهای عربی که تا حدودی روابط پنهانی با تل‌آویو داشتند، به سمت عادی‌سازی روابط گام بردارند و بزرگ‌ترین بحران این رژیم را مرتفع کنند. سربرآوردن حزب‌الله در لبنان پس از اشغال جنوب این کشور و پس از آن شکل‌گیری گروه‌های مقاومت در غزه، امنیت صهیونیست‌ها را نه توسط دولت‌های عربی که از سوی گروه‌های مقاومت به چالش کشید. کشورهای عربی در اغلب جنگ‌هایشان با این رژیم شکست‌های سختی را پذیرا شده و در مقابل پیروزی‌هایی جزئی به‌دست آورده بودند. در برابر این معادله گروه‌های مقاومت واقعیت جدیدی را به تل‌آویو تحمیل کردند. فرار صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان، تخلیه غزه در سال ۲۰۰۵، شکست در جنگ ۳۳ روزه لبنان و همچنین شکست‌های پی‌درپی در جنگ‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ علیه غزه نشان داد پیمان‌های صلح با مصر، اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین امنیتی برای صهیونیست‌ها به ارمغان نیاورده و دستاوردهای اندک آن نیز از سوی محور مقاومت تهدید می‌شود.

مصر برای امنیت صهیونیست‌ها از چند جهت اهمیت داشت. مصر از سمت جنوب و غرب همسایه زمینی و آبی فلسطین اشغالی بود و از سوی دیگر به‌طور تاریخی یک تمدن بزرگ به حساب آمده و طی دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ میلادی نقش رهبری جهان عرب را برعهده داشت. این کشور همچنین پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب بوده و درحال حاضر جمعیت آن به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر رسیده است.

مصر با چنین مشخصاتی سابقه چهار دوره جنگ شدید را با رژیم‌صهیونیستی داشت. جنگ سال ۱۹۴۸ که بر سر اعلام موجودیت رژیم‌صهیونیستی درگرفت؛ جنگ سال ۱۹۵۶ که در آن به دنبال حمله بریتانیا و فرانسه به مصر و تصرف کانال سوئز، رژیم‌صهیونیستی نیز شبه‌جزیره سینا را برای مدت بسیار کوتاهی برای نخستین بار اشغال کرد؛ جنگ سال ۱۹۶۷ که رژیم‌صهیونیستی موفق شد برای دومین بار شبه‌جزیره سینا را اشغال کرده و مواضع خود در آن را تثبیت کند و درنهایت جنگ سال ۱۹۷۳ که مصر در آن به دنبال آزادسازی شبه‌جزیره سینا بود، اما به‌طور کامل به اهدافش نرسید و بخش اعظم این منطقه در اشغال صهیونیست‌ها باقی ماند.

در تمامی ۳۰ سالی که از سال ۱۹۴۸ یعنی تاسیس رژیم‌صهیونیستی تا سال ۱۹۷۸ سفر انورسادات، رئیس‌جمهور مصر به تل‌آویو گذشت، درگیری‌ها و رقابت‌های پراکنده میان مصر و رژیم‌صهیونیستی به صورت فرسایشی ادامه داشت. در سال ۱۹۷۸ مناخیم بگین، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی و انورسادات دیکتاتور مصر در کمپ دیوید آمریکا زیرنظر واشنگتن پیمان صلح موسوم به «کمپ دیوید» را به امضا رساندند. براساس این پیمان صلح مصر رژیم‌صهیونیستی را به رسمیت می‌شناخت و در عوض صحرای سینا را با شرایطی خاص پس می‌گرفت. با فرارسیدن دهه ۹۰ میلادی صهیونیست‌ها به دو موفقیت دیگر نیز رسیدند. نخست در سال

بحران کرونا نه تنها دستاوردهای ترامپ را با خود برده آنچه از قبل بوده را نیز نابود کرده است. آمریکا با پنج میلیون و ۱۹۵ هزار مبتلا و ۱۶۵ هزار و ۹۷۵ نفر کشته، در صدر جدول ابتلا و مرگومیر کرونا در جهان قرار دارد.

برای بزرگی تلفات آمریکا در بحران کرونا می‌توان آن را با تلفات این کشور در جنگ جهانی دوم مقایسه کرد. آمریکا در جنگ جهانی دوم ۴۰۷ هزار نفر کشته داده در حالی که در بحران کرونا تاکنون ۱۶۵ هزار کشته داده است. این تعداد کشته معادل ۴۰ درصد از تلفات آمریکا در جنگ جهانی دوم است، جنگی که آمریکا در آن به پیروزی رسید. تلفات آمریکا در جنگ ۹ ساله ویتنام که از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ ادامه داشت، ۵۸ هزار نفر بود؛ عددی تقریباً یک سوم تلفات آمریکا در کرونا. این تلفات گسترده و آمار بالای مبتلایان باعث شده است تا ۴۱ میلیون آمریکایی از زمان آغاز شیوع کرونا شغل خود را از دست بدهند و آمار بیکاری آمریکا به بیشترین میزان از زمان جنگ جهانی دوم برسد. کاهش قدرت اقتصادی و رفاه در آمریکا مردم این کشور را به بهانه‌های مختلف به خیابان‌ها کشانده به گونه‌ای که به گفته منابع معتبر ۲۶ میلیون معترض در ماه‌های اخیر به خیابان‌های آمریکا آمده‌اند؛ اعتراضاتی که با کشته شدن یک سیاهپوست به دست پلیس آمریکا آغاز شد. مجموع این شرایط تقریباً دستاوردهای ترامپ و حتی کلیت نظام سیاسی آمریکا را با خود برده یا در معرض خطر جدی قرار داده است.

حوزه سیاست خارجی دومین شاخه‌ای است که ترامپ باید در آن نیز دستاوردهای خود را به رای‌دهندگان ارائه دهد. در این حوزه او جنگ‌های تجاری متعدد را آغاز کرده که در فقره‌های مهم آن به دستاوردی نرسیده است. جنگ تجاری با چین، مذاکرات هسته‌ای با کره شمالی، فشار حداکثری به ایران و نیز طرح معامله قرن اصلی‌ترین و سرنوشت‌سازترین پرونده‌های

رژیم صهیونیستی از مشکلاتی رنج می‌برد که حتی حمایت آمریکا، اتحادیه اروپا و طرف‌هایی مانند روسیه و کشورهای مانند عربستان و مصر، در رفع آن نقشی ندارند. عمق کم استراتژیک، ترکیب نامتجانس ساکنان و جدیت محور مقاومت در مبارزه با رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین مشکلات تل‌آویو هستند. چندین دهه است که رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی روابط پنهانی دارد و از سویی از طرف این کشورها تهدیدی متوجه این رژیم نشده، اما با این حال، تل‌آویو در دو دهه گذشته چندین نبرد را در کارنامه داشته که در تمامی آنان از سر ناکامی، حاضر به آتش‌بس شده است. حداقل در چند دهه گذشته کشورهای عربی که امروز به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستند، هیچ نقشی در تقابل با این رژیم نداشته‌اند. این کشورها از سال‌ها قبل روابط پنهانی با تل‌آویو را آغاز کرده بودند. مشخص است که تغییر روابط پنهانی کشورهای عربی به روابط رسمی با تل‌آویو، تاثیری بر تهدیدات علیه رژیم صهیونیستی ندارد و به‌طور حتم ایجاد یک ساختمان به نام سفارتخانه رژیم صهیونیستی در امارات، تاثیری بر بحران‌های پیش روی صهیونیست‌ها ندارد.

دستاورد انتخاباتی ترامپ

دونالد ترامپ برای انتخابات ۲۰۲۰ باید کارنامه و دستاوردهای خود در دو عرصه داخلی و خارجی را به رای‌دهندگان ارائه دهد. او در دوران ریاست‌جمهوری‌اش در داخل، «اقتصاد» را اولویت خود قرار داد. وضع تعرفه روی کالاهای تولیدی مهم‌ترین شرکای تجاری آمریکا همانند چین، اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک باعث شد علی‌رغم گرانی در برخی کالاها، تولیدات این کشور بیشتر شود. بهبود وضعیت اشتغال آمریکا در دوران ترامپ گرچه بی‌اشکال نبود و خیلی از اقتصاددان‌ها مشاغل ایجادشده را با درآمد کافی نمی‌دانستند اما با این حال دستاوردی برای رئیس‌جمهور آمریکا به حساب می‌آمد. اما

سیاست خارجی آمریکا از دید رای‌دهندگان بوده‌اند که ترامپ آنها را شروع کرده ولی نتوانسته به سرانجام برساند.

جنگ با چین بر سر تعرفه‌گذاری روی کالاهای دو طرف از سوی واشنگتن آغاز شد اما با وجود امضای توافق میان دو طرف هنوز مفاد آن به اجرا درنیامده و صحبت از بی‌اعتباری آن است. مذاکرات با کره شمالی نیز از سال ۲۰۱۸ تا سال ۲۰۱۹ با سه دیدار رو در رو ترامپ و رهبر کره شمالی در سنگاپور، ویتنام و مرز دو کره همراه بوده اما برخلاف گفته‌های کاخ سفید کره شمالی در طول این مدت حداقل ۲۰ کلاهک هسته‌ای به زرادخانه خود افزوده است. ایران نیز درحالی فشارهایی حداکثری از سوی آمریکا را متحمل شده که همچنان برنامه هسته‌ای‌اش را توسعه داده و مشغول پیگیری برنامه‌های موشکی و منطقه‌ای خود است. طرح معامله قرن که برای پایان دادن به درگیری میان رژیم صهیونیستی و جهان عرب طراحی شده و پیگیری آن برعهده «جرد کوشنر» داماد یهودی ترامپ است به دلیل مخالفت قدرت‌های جهانی مانند

اروپا، روسیه و چین و نیز کشورهای منطقه و مردم فلسطین به ثمر نرسید.

در پس این همه ناکامی، تیم ترامپ جایگزینی طراحی کرده تا روی میز انتخابات ۲۰۲۰ بگذارد. این پرونده رسمی کردن رابطه میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی است. ترامپ در این پرونده قرار نیست کاری خاصی کند. او تنها روابطی که تا به امروز به صورت پنهانی وجود داشته را می‌خواهد رسمی کند. عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی، در گام نخست بیشترین منفعت را نصیب دونالد ترامپ در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ خواهد کرد. این دستاورد به اندازه‌ای قابل‌اهمیت بوده که حتی جو بایدن رقیب انتخاباتی ترامپ نیز از آن تمجید کرده است. پس از ترامپ، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی که در هفته‌های اخیر تحت شدیدترین فشارها از سوی معترضان خیابانی و برخی سیاسیون بود، از این عادی‌سازی‌ها بهره خواهد برد. در کشورهای عربی هم رسماً یک حامی منطقه‌ای برای خودشان پیدا خواهند کرد.

آیا آمریکا می تواند از مکانیسم ماشه استفاده کند؟

درمورد تحریم تسلیحاتی ایران و استفاده از مکانیسم ماشه که مایک پمپئو روز جمعه از فعال شدن آن خبر داد و دونالد ترامپ نیز روز گذشته اعلام کرد آن را طی هفته آینده فعال خواهد کرد چند نکته مهم و قابل ذکر وجود دارد.

خصوص می گوید: «ما و چین می خواستیم تحریم های تسلیحاتی لغو شود، اما علی رغم حمایت ما، خود تیم ایرانی موافقت کردند که تحریم ها تا پنج سال ادامه یابد!» البته بعدها شرمین هم این نظر روس ها و چینی ها را تایید کرد و گفت که «آنها مخالف تداوم تحریم تسلیحاتی بودند اما با پافشاری و تهدید ما درخصوص عدم توافق، طرف ایرانی بر سر تداوم تحریم های تسلیحاتی حاضر به مصالحه شد.» از این رو به ناچار باید گفت که ماجرای تعویق رفع تحریم های تسلیحاتی نتیجه کوتاه آمدن تیم ایرانی در جریان مذاکرات، با وجود حمایت های روسیه و چین و حتی با هزینه طرد آنها بوده است.

برجام و قطعنامه دو سند متفاوت هستند و آمریکا طبق بند ۱۰ و ۱۱ قطعنامه، عضو شرکت کننده است و از آن خارج نشده، توجیهی که به لحاظ حقوق بین الملل و عرف های موجود دارای دلایل و مستندات کافی و وافی نیست و همه اعضای کنونی برجام اعم از روسیه، چین و حتی اتحادیه اروپا این امکان را برای ایالات متحده منتفی دانسته اند. نکته مهم در این خصوص که باعث شده این چالش تشدید شود این است که اولاً چون تاکنون مشابه این اتفاق در حقوق بین الملل و مسائل مربوط به شورای امنیت رخ نداده، امکانی برای استناد به مورد قبلی و تجربه گذشته (عرف حاکم) وجود ندارد و امروز هر کسی ادعای خود را مستدل و منطقی می داند. ثانیاً از آنجا که آمریکا عضو پر قدرت در میان اعضای دائم شورای امنیت است و اساساً نمایندگان این کشور معتقدند که قوانین و تفاسیر ایالات متحده بالاتر از قوانین بین المللی هستند، الزاماً آنچه باید مبنای تصمیم باشد نظر نهایی کاخ سفید است، نه حتی تصمیم اعضای

اول چرایی مساله شدن تحریم های تسلیحاتی: حد فاصل ۱۶ تا ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ چالش مهمی در جریان مذاکرات هسته ای شکل می گیرد و آن هم درگیری بر سر رفع تحریم های تسلیحاتی ایران در جریان مذاکرات است. ماجرای که باعث می شود گفت و گوها به صورت فرسایشی و بسیار کند جلو برود. درباره اتفاقات آن چند روز کمتر توضیحی از جانب منابع ایرانی داده شده است اما روس ها حداقل دوبار به جزئیات ماجرا اشاره کرده و گفته اند چرا مذاکرات به چالش کشیده شد و چرا نماینده آنها یعنی سرگئی لاوروف در مراسم پایانی مذاکرات و گرفتن عکس دسته جمعی و تاریخی شرکت نکرد. لاوروف در این

دوم ماهیت مکانیسم ماشه: فرآیند عجیب و غریب اسنپ بک مکانیسمی است که چرایی پذیرش آن از جانب تیم مذاکره کننده ایران همچنان محل سوال جدی برای کارشناسان و افکار عمومی است. این فرآیند هم در متن برجام آمده و هم در قطعنامه ۲۲۳۱ توضیح داده شده است که با شکایت یکی از طرف های برجام، امکان بازگشت همه چیز به شرایط پیش از امضای توافق وجود دارد.

سوم امکان استفاده از مکانیسم ماشه توسط آمریکا: چالشی که اکنون طرف های عضو را گرفتار خود کرده، درگیری بر سر برداشت حقوقی و تفاسیر متفاوت از برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ است. طرف آمریکایی می گوید به لحاظ حقوقی با وجود اینکه ایالات متحده از برجام خارج شده اما همچنان یکی از اعضای شرکت کننده در قطعنامه ۲۲۳۱ است و می تواند از مفاد مندرج در این قطعنامه استفاده کند. تیم دیپلماتیک آمریکا معتقدند

نمی‌توان اطمینان قطعی حاصل کرد. از این رو برای افزایش اطمینان حتما لازم است که در این مدت ایران به صورت فعالانه در میدان حضور داشته باشد. در این خصوص باید به این سوال پاسخ داد که در چه شرایطی ایالات متحده از اقدام خود احتمالا صرف نظر می‌کند یا حداقل با همراهی کشورهای دیگر مواجه نمی‌شود؟ پاسخ این است که علاوه بر نکته ذکر شده در بند قبلی (تداوم اجرای نظارت‌های آژانس) ایران برای جلوگیری از چنین اتفاقی باید دو اقدام مهم انجام دهد؛ اول همراه کردن کشورهای چین و روسیه برای تکرار مواضع شان و دوم عقب نشستن و مشخص کردن خطوط قرمز تهران در جریان وقایع آتی.

ایران در این مدت ضمن مدیریت فضای داخلی مخصوصا در حوزه اقتصادی و همچنین افزایش توان امنیتی کشور، باید تهدیدات معتبری را روی میز بگذارد که در صورت بازگشت تحریم‌های تسلیحاتی عملیاتی خواهند شد. تهران باید عملا نشان دهد و ثابت کند که اگر با مساله‌ای مخاطره‌آمیز از جمله بازگشت تحریم‌های تسلیحاتی مواجه شود تهدیدات خود را عملیاتی خواهد کرد. این تهدیدات می‌توانند افزایش سطوح غنی‌سازی، بازگشت سطوح نظارتی به چارچوب‌های ان پی تی یا حتی اقداماتی فراتر از آن مانند تغییرات در مناسبات خارجی کشور باشد. مخلص کلام اینکه راه موفقیت در این برهه نه مذاکره با رقبای ترامپ، نه چراغ سبز به واسطه‌ها و نه راه‌های مشابه اینهاست، بلکه توسل به همان اصل سنتی حاکم بر روابط بین‌الملل یعنی استفاده از قدرت ملی برای تامین منافع است.

شورای امنیت. نظری که البته هرچند از جانب آمریکایی‌ها مفروض است ولی حداقل یکبار و در جریان رای گیری هفته گذشته شکسته و بی‌ثمر شد.

چهارم امکان اجماع و طی کردن فرآیند قانونی توسط آمریکا؛ پیش از این گفته می‌شد که ایالات متحده اگر نتواند راسا اقدام به فعال سازی مکانیسم ماشه کند، اروپایی‌ها را وادار به این کار خواهد کرد که البته تا حدودی در این مسیر هم پیش رفت، اما به نظر نمی‌رسد کشورهای اروپایی در این روزها علاقه‌ای برای فعال سازی مکانیسم ماشه داشته باشند و بخواهند چالش خود با ایران را افزایش دهند. از این رو ایالات متحده باید الزاما به صورت انفرادی در این مسیر قدم بردارد و لذا اینکه آیا موفق می‌شود موافقت دیگران را برای این کار به دست آورد، بسیار مهم خواهد بود.

از آنجا که اولاً دستاویز حقوقی محکمه پسندی برای واشنگتن وجود ندارد و ثانيا طرف‌های عضو برجام که همگی عضو شورای امنیت سازمان ملل هستند با این تصمیم مخالفند (و البته روز جمعه هم یکبار نشان دادند که آمادگی اقدام عملی و همراهی نکردن با کاخ سفید را دارند) کار آمریکا برای گرفتن نظر موافق و همراه کردن اعضای شورای امنیت بسیار دشوار و شاید نشدنی خواهد بود (هرچند ممکن است روی برخی اعضا فشارهای سنگین کاخ سفید و تهدیدهای ترامپ جواب دهد). از طرفی احتمالا اگر تا دو ماه آینده وضعیت سیاسی و فنی برجام به همین منوال باشد یعنی ایران مجری تعهدات کنونی خود باقی بماند و بیش از این هم در مسائل فنی از محدودیت‌ها تخطی نکند، امکان موفقیت آمریکا ضعیف خواهد بود، هرچند